

# علم سرمایه

نشریه کارگران ضد سرمایه داری  
شماره ۱۱، اردیبهشت ۹۶

ویژه نامه

## انتخابات

جمهوری اسلامی و انتخابات ۹۶  
مسأله ما کارگران، انتخابات نیست،  
سازماندهی شورائی قدرت ضد سرمایه داری خود است.  
کارگران و انتخابات ریاست جمهوری  
انتخابات و شستشوی مغزی توده های کارگر

## جمهوری اسلامی و انتخابات ۹۶

انتخابات در نظام سرمایه‌داری کلاً، از جمله در قله‌های دموکراسی، «آزادی»، «حقوق بشر» و «مدنیت» این نظام، در ممالکی که هیچ سخنی از تقلب آراء و جا به جایی صندوق‌های رأی نیست، آری دقیقاً در این جوامع نیز، سواى شستشوی مغزی طبقه کارگر، نابودی شعور و شناخت و اراده آزاد استعمار شوندگان و انحلال فاجعه‌بار قدرت طبقاتی توده‌های کارگر در ساختار قدرت سرمایه، هیچ معنی و موضوعیت دیگری ندارد. انتخابات در سراسر دنیا، از جمله در همین کشورها، غریب پیروزی فریب کاری‌ها، دغل بازی‌ها و وارونه پردازی‌های بورژوازی، بر شعور، خرد و آگاهی انسان‌های کارگر است. کارگری که بر پایه باور و یقین به درستی کارش، پای صندوق‌های رأی می‌رود، موجودی شستشوی مغزی شده، منجمد، فاقد هر میزان شعور طبقه خود و غرق در ورطه عوام‌فریبی‌های سرمایه است. او با این کارش بر برده‌مزدی ماندن خود، بر استثمار و تشدید بی‌مهاری استثمار خویش توسط سرمایه، بر فرودستی و حکومت شونده بودن همیشگی خویش، بر اینکه از کارش جدا باشد و از هر گونه دخالت در تعیین سرنوشت زندگی خود محروم ماند، بر حقانیت کل ناحقی‌ها، قتل‌عام‌ها و جنایاتی که سرمایه‌داری علیه بشریت اعمال می‌کند، بر تمامی اینها مهر تأیید می‌کوبد. بنمایه صحبت ما در رابطه با انتخابات این است و با عزیمت از همین منظر، نخست به توضیح درستی شناخت خود و سپس طرح نکاتی پیرامون سناریوی «انتخاباتی» روز دولت اسلامی بورژوازی ایران می‌پردازیم.

در تمامی جوامع طبقاتی تاریخ، طبقه استثمارگر مسلط و حاکم، خود را نماینده کل بشریت، اقشار و طبقات خوانده است!! و ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی مستولی بر جامعه و

پاسدار منافع خود را، مدافع آرمان‌ها، اهداف و انتظارات همه انسان‌ها القاء کرده است!! ادعائی از بیخ و بن دروغ!!! در این میان و در پیچ و خم این وارونه آفرینی‌های نفرت‌بار، طبقه سرمایه‌دار، طومار ادعای بی بنیاد بالا را، بیش از هر طبقه استثمارگر دیگر، با هاله‌های بسیار متراکم و تو در توی مسخ‌سازی و فریب آرایش داده است. شعور و شناخت و فرهنگ بورژوازی فرا رسته‌های ایدئولوژیک سرمایه است و در رابطه با بحث حاضر ما نیز دقیقاً آن می‌کند که سرمایه می‌خواهد و حکم می‌دهد. سرمایه در ماهیت خود، وارونه پرداز و قلب کننده اساس واقعیت‌ها است. از همان لحظه زایش خود در تاریخ، همه چیز را وارونه و دروغین تصویر می‌کند. نیروی کار را می‌خرد و به فروشنده نیروی کار می‌گوید که کار را خریده است!! این، عظیم‌ترین دروغ تاریخ و بنیاد کل دروغ آفرینی‌های عصر ما است. سرمایه می‌گوید که کار را خریده است و با این جعل، کل استثمار طبقه کارگر، سرچشمه فقر، گرسنگی، بی حقوقی، قتل عام آزادی‌ها، ریشه همه جنگ‌ها، آوارگی‌ها و سیه روزی‌های بشر عصر را اولاً از دسترس شعور آدم‌ها دور می‌کند و ثانیاً به کلی تطهیر و منزه می‌گرداند. سرمایه در همان لحظه پیدایش، بنیانگذار این دروغ می‌شود و در امتداد آن، کل ساختار سیاسی، حقوقی، مدنی، فرهنگی، اخلاقی، ارزش‌های اجتماعی، آموزش، فکر و همه چیز دنیای حاضر را که فرا رسته‌های چرخه تولید سرمایه و ضامن بقای سرمایه‌داری هستند، دروغین و وارونه در شعور و شناخت انسان‌ها جا می‌اندازد. «حق رأی» و «انتخابات» نیز از جمله همین وارونه آفرینی‌ها و دروغ پردازی‌های سرمایه است. سرمایه‌داران و دولت‌های آنها عریضه سر می‌دهند که با برگزاری انتخابات همه در تعیین سرنوشت خود دخیل می‌گردند!!! همه رأی می‌دهند، با اختیار و آزادی پای صندوق‌های رأی می‌روند، نمایندگان دلخواه خود را انتخاب می‌کنند!!! نمایندگان واقعی و منتخب شهروندان زمام کارها را به دست می‌گیرند. امور جامعه را برنامه‌ریزی و رتق و فتق می‌کنند!!! این نمایندگان همان می‌کنند که توده وسیع «مردم» می‌خواهند!!! همه چیز بر وفق مراد است!!! به خاطر داشته باشیم که موضوع بحث ما تا اینجا، مسأله «حق رأی» در سرمایه‌داری، در متعالی‌ترین الگو و ایدآل‌ترین حالت خود می‌باشد. عجلالتا از حق رأی و پارلمانتاریسم در جمهوری اسلامی، در سیطره حاکمیت و اعمال قدرت شورای

نگهبان و ولایت فقیه و سپاه پاسداران و حکومت اسلامی سرمایه، از انتخابات ممالک افریقایی، کشورهای خاورمیانه، برمه، چین و کره شمالی یا حتی امریکا صحبت نمی کنیم. از بلندترین قله های دموکراسی دنیا از اروپای غربی و اسکاندیناوی حرف می زنیم. اساس سخن ما این است که کل ادعاها، جنجالها و حرف های بالا در مورد حق رأی و پارلمانناریسم جاری درون این کشورها نیز از بیخ و بن دروغ، فریب و ضد واقعیت است. دروغی بزرگ و جنایتکارانه است، به این دلیل بسیار شفاف که ما از سرمایه داری، از جامعه طبقاتی، از جامعه انسان های تقسیم شده به طبقات سرمایه دار و کارگر، جامعه متشکل از استثمار کنندگان و استثمار شوندگان صحبت می کنیم. کدام کارگر دارای حداقل شعور طبقاتی باور می کند که استثمارگر و مورد استثمار، می تواند دست در دست همدیگر، با صلح و رأفت سرنوشت مشترک و یک پارچه خود را رقم زندند!!! آیا فریب و دروغی بزرگتر از این دروغ، قابل تصور می باشد!!! آنچه استثمارگر عین حق می داند برای استثمار شونده ناحقی مطلق است. آنچه برای اولی جوهر آزادی است برای دومی سرشت اسارت است. آنچه اولی برابری ناب می پندارد برای دومی هولناک ترین نابرابری است. بر روی کلمات مطلق و محض و جوهر و مانند اینها تأکید می کنیم زیرا این کلمات کاملاً موضوعیت دارند، زیرا بحث اختلاف ریشه ای و تضاد ماهوی در میان است. سرمایه دار تصاحب ۸۰، ۹۰ حتی ۹۵ و گاه ۹۹ درصد کل نتیجه کار توده های کارگر را عین عدالت و حق مطلق می خواند و حاصل حتمی این عدالت و حق محض طبقه بورژوازی، برای کارگر صرفاً گرسنگی، فقر، فلاکت، آوارگی و مرگ ناشی از گرسنگی و بی دارویی است. سرمایه دار جدائی کامل فروشنده نیروی کار از کار و محصول کار و پروسه تعیین سرنوشت زندگی خود را قانون طبیعت و راز بقای آفرینش می بیند و این قانون و راز بقا برای کارگر بنیاد سقوط از هستی و غوطه وری بی انتها در زبونی و فقر است. این ها، این دو طبقه، این استثمارگران و استثمارشوندگان چگونه قرار است با صلح و آشتی و صفا در درون یک «انتخابات آزاد» برای خود سرنوشت مشترک خلق کنند!!! و این سرنوشت یگانه را رقم زندند!!! دروغ گوئی و فریب و شستشوی مغزی هم حدی دارد اما بورژوازی در هیچ حوزه سبعیت و بربریت از جمله همین حوزه، قائل به هیچ مرزی نیست. نه در جهنم حکومت اسلامی سرمایه

که در قله‌های دوردست حقوق بشر، دموکراسی و حکومت قانون سرمایه، آنچه انتخابات نام دارد، صرفاً پرده‌ای آهنین بر سرشت استثمارگری، بربریت و بشرستیزی سرمایه‌داری، سناریوی شوم پنهان کردن ریشه‌های واقعی فقر و گرسنگی و فلاکت و سیه‌روزی‌های انسان عصر و سلاحی بسیار ویرانگر برای قتل عام آگاهی و شعور توده‌های کارگر دنیا است. در درون همین جوامع، همین قله‌های دموکراسی و آزادی و انتخابات آزاد!!! کارگران رأی می‌دهند اما درست با رأی خود، فقط حق رأی واقعی انسانی، حق دخالتگری آزاد در تعیین سرنوشت کار و تولید اجتماعی خود، حق دخالت و ابراز رأی در مورد اینکه چه تولید شود، چه تولید نشود و محصول کار و تولید آنها چه فرجامی یابد، حق تمامی اینها را به تمام و کمال از دست می‌دهند. کل این حقوق را تسلیم دستگاه‌های قدرت سرمایه می‌کنند. فردای روز انتخابات همان نمایندگان منتخب سناریوی انتخابات آزاد!!! در بهشت رنگارنگ دموکراسی، در پاسخ به نیازها و شروط ارزش‌افزایی سرمایه، دستور برچیدن بیشترین شمار مدارس، بیمارستان‌ها، مهد کودک‌ها، مراکز نگهداری پیران و سالمندان، دستور بیکار سازی میلیون، میلیون توده کارگر شرکت کننده در انتخابات آزاد!!! و دموکراتیک را صادر می‌کنند. نقش آنها نه نمایندگی رأی دهندگان که برنامه‌ریزی نظم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی سرمایه و تحمیل هر چه وحشیانه‌تر این نظم بر توده‌های کارگر است. آنها انتخاب شده‌اند!!! تا هست و نیست بردگان مزدی سرمایه را در آستانه سودآوری هر چه مطلوب‌تر سرمایه‌قربانی سازند. کار دیگری قرار نبوده و نیست که انجام دهند. سناریوی انتخابات، مهندسی شعور کارگران و انحلال کامل قدرت بیکار ضد سرمایه‌داری آنها در قدرت بشرستیز سرمایه است. این سرشت شیوه تولید سرمایه‌داری است که همه چیز را، همه مفاهیم را، کل واقعیت‌ها را وارونه و جعلی در مزرعه شناخت انسان‌ها کشت کند. خواست و شروط چرخه تولید سود را دموکراسی و حاکمیت «مردم» نامد. ناحقی مطلق را ذات حق خواند و سقوط کامل انسان‌ها از اعمال اراده آگاه و آزاد خویش را عین آزادی و اختیار نام گذارد. به سراغ سایر نکات رویم.

## گفتمان شرکت، تحریم، گزینه‌های بد، بدتر!!!

بالا تر گفتیم که «انتخابات» حتی انتخابات رایج در قله‌های رفیع دموکراسی دنیا، کشتار شعور انسانی است. با این وجود از دیرباز تا امروز در هر کجای این جهان که بورژوازی بساط «انتخابات» پهن کرده است فوری طیف گسترده نیروهای چپ نما، از جمله احزاب و محافل مدعی نمایندگی یا همجواری جنبش کارگری نیز علم و کتل شرکت، تحریم، گزینه‌های بد و بدتر، استفاده از تریبون بورژوازی و نوع این سناریوها را راه انداخته‌اند. واقعیت آنست که هیچ کدام این جهت گیری‌ها، راه حل نمائی‌ها و ساز و کارها هیچ ربطی به جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر ندارد. کل اینها، حرف‌های ارتجاع بورژوازی است. حرفهائی که سرچشمه و منشأ ابداع آنها سرزمین سودجوئی، فرصت طلبی و تسویه حساب پردازی‌های اپوزیسیون‌های راست و چپ طبقه سرمایه‌دار است. «شرکت کنیم و به بد رأی دهیم» تا بدترها را به عقب رانیم!!! ترجیح بند تاریخی حرف عده‌ای این است و معنای صریح حرفشان هم آنست که یک بخش سرمایه‌داران از بخش دیگر بهتر، مصلح تر، آشتی طلب تر، دموکرات تر و قابل اعتمادتر می‌باشند. باید اینها را در مقابل قطب دیگر تقویت نمود تا از مخاطرات، تهاجمات و تجاوزگری‌های بخش دیگر در امان ماند!!! این جماعت بدون هیچ کم و کاست حرف دل کل نظام سرمایه‌داری را منتها از منظر یک بخش طبقه سرمایه‌دار بر زبان می‌رانند. بخشی از بورژوازی که رقبای خود را نمایندگان آگاه، توانا و دانشور سرمایه نمی‌بیند. همه صلاحیت حفظ یا تضمین اعتلا و استیلای بردگی مزدی و تشخیص راه درست تحمیل این نظام بر توده کارگر را خاص خود می‌یابد و همین را به کارگران می‌گوید. چند سؤال بنیادی در مقابل این متوهمان و توهم آفرینان قرار دارد. اول: مجادلات درون لایه‌ها و جناح‌های بورژوازی حول محور چگونگی برنامه‌ریزی نظم سرمایه و اعمال بربریت سرمایه‌داری بر طبقه کارگر می‌چرخد، چرا کارگران باید آلت فعل مستأصل این جناح‌ها و در واقع بردگان بدون مزد لای جز هر قدر سرمایه شوند؟! دوم: اگر بناست طبقه کارگر هر میزان بهبود شرایط کار و معاش و «حقوق مدنی» و «آزادی‌های سیاسی» خود را به جا به جایی این جناح بورژوازی با جناح دیگر قفل کند، پس تکلیف مبارزه طبقاتی و صف آرائی کارگران علیه سرمایه چه

می‌شود؟! جنبش کارگری چگونه و در کدام فرایند قرار است به صورت یک قدرت مستقل ضد سرمایه‌داری ظاهر گردد؟! سوم: در کدام گوشه تاریخ و کدام نقطه جهان، توده‌های کارگر با توسل به این نوع تاکتیک‌ها، کمترین تغییری در وضعیت زندگی یا بهسازی توازن قوای طبقاتی خود پدید آورده‌اند؟! اینکه حاصل کل این توهم پراکنی‌ها و تاکتیک پردازی‌ها فقط کفن و دفن قدرت جنگ ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر در گورستان نظم سرمایه بوده است در زمره بدیهی‌ترین بدیهیات است و این درست همانی است که احزاب و محافل چپ نمای منادی «ترجیح بد بر بدتر» تاریخا دنبال نموده‌اند و دنبال می‌کنند. به سراغ طرفداران تز «تحریم» رویم. کاشفان «ارجحیت بد بر بدتر» اگر چه در جوامع غربی بسیار پرشمارند، اما در کشورهای زیر فشار دیکتاتوری‌ها سرمایه‌داری، بسیار رسوا، منفور و بدنامند. در جوامع اخیر، عاشقان سینه چاک بایکوت هستند که گرد و خاک «رادیکالیسم»!! و چپ نمائی راه می‌اندازند و زیر علم تحریم، به جعل حیثیت و مسخ واقعیت می‌پردازند. اینها ضد شرکت در انتخابات بورژوازی نیستند. به شیوه برگزاری این سناریو، فقدان آزادی‌های سیاسی، ممنوعیت فعالیت احزاب مخالف، سانسور، تقلب در آراء، تعویض صندوق‌های رأی و در ایران به نقش شورای نگهبان، ولایت فقیه، نیروهای نظامی و انتظامی و کل آنچه مایه «غیر دموکراتیک» بودن رأی‌گیری‌ها است اعتراض دارند. معنای سخن این جماعت بسیار صریح است. انحلال کامل قدرت پیکار توده‌های کارگر در ساختار قدرت سرمایه بسیار مجاز و بی‌عیب است. کل اشکال در این است که پویه این انحلال دموکراتیک نیست!!! اگر انتخابات آزاد باشد و صندوق‌های رأی از دستبرد حاکمان مصون ماند آنگاه همه چیز عالی است. باید بد را بر بدتر ترجیح داد. بخشی از بورژوازی را به حاشیه راند و بخش دیگر را بر اریکه قدرت نشاناند!! مشاهده می‌کنیم که صدر و ذیل حرف‌های کل این طیف یکی است. همه در اینکه طبقه کارگر شالوده تاکتیک خود در رابطه با انتخابات راه، بر تبدیل کامل قدرت طبقاتی ضد سرمایه‌داری خویش به زانده قدرت سرمایه استوار کند، در اینکه توده‌های کارگر سیاهی لشکر بخشی از بورژوازی علیه بخش دیگر گردند، در اینکه کارگران باید تقویت نقش یک جناح بورژوازی به زیان جناح دیگر در سفینه حاکمیت سرمایه‌داری را مغتنم بشمارند، اینکه بردگان مزدی سرمایه قدرت

بیکار ضد سرمایه‌داری خود را در آستان این جا به جایی قربانی سازند، در همه اینها با هم تفاهم دارند و در کل این موارد، صریح و عریان، حرف دل طبقه سرمایه‌دار را بر زبان می‌آرند، ملزومات بقای سرمایه‌داری را فرموله می‌نمایند و به توده کارگر القاء می‌کنند. اختلاف در رنگ‌ها است و «چون که این رنگ از میان برداشتی - موسی و فرعون کردند آشتی» حرف ما کارگران ضد سرمایه‌داری رویه متضاد و ماهیتاً متعارض تمامی این توهم پراکنی‌ها است. بنمایه سخن ما این است که انتخابات کلاً و مستقل از اینکه در قعر جهنم سرمایه‌داری اسلامی ایران باشد یا در قله‌های بلند دموکراسی‌های دنیا به هر حال نمایش جدال بخش‌های مختلف بورژوازی برای احراز نقش مسلط‌تر در برنامه‌ریزی نظم بشرستیزانه اقتصادی و سیاسی و حقوقی و فرهنگی سرمایه‌داری و چگونگی اعمال این نظم بر ما است. انتخابات بر همین اساس و در همین راستا ساز و کار دولت سرمایه برای شستشوی مغزی، مهندسی شعور و انحلال کامل قدرت طبقاتی ضد سرمایه‌داری ما در قدرت سرمایه است. انتخابات نقشه و ساز و برگ بورژوازی برای حصول این مقصود است. راهبرد و سیاست ما در مقابل این سناریو نیز دقیقاً بر خنثی سازی رادیکال، فعال و سرمایه‌ستیز همین ترفند شوم بورژوازی استوار است. اگر سرمایه‌داران می‌خواهند و می‌کوشند تا با کشیدن ما به پای صندوق‌های رأی، یا منافع سازی طبقه ما در ورطه تحریم، بنیاد قدرت ضد سرمایه‌داری ما را در هم کوبند و مضمحل سازند ما دقیقاً، با درایت و آگاهی این نقشه شوم را نقش بر آب می‌سازیم. جار و جنجال گزینش بد در مقابل بدتر و های و هوی تحریم در فضا راه نمی‌اندازیم. راه روتین جنبش ضد سرمایه‌داری و برای لغو کار مزدی را می‌پیمائیم. از تمامی لحظات موجود و از بند بند شرایط حاضر، برای برداشتن گام‌های استوارتر و مؤثرتر در این راه بهره می‌گیریم. دست در دست همه هم‌زنجیران مطالبات بر هم انباشته و تحقق نیافته سالیان دراز را با راهکارهای خاص ضد کار مزدی فریاد می‌زنیم. پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، مزد معادل سرانه تولید کار و محصول اجتماعی پس از کسر بهای وسایل تولید برای کلیه کارگران اعم از شاغل و بیکار و زنان خانه دار، لغو کار کودک، بهداشت و درمان و آموزش بدون هیچ هزینه، نگهداری رایگان از سالمندان و پیران، کاهش روزانه کار، تضمین اشتغال، محو کار خانگی، محو همه



آلودگی‌های زیست محیطی از طریق امحاء همه آنچه که نباید تولید گردد و تعیین چه تولید شود و چه تولید نشود توسط توده‌های کارگر، ممنوعیت هر نوع دخالت دولت در زندگی خصوصی شهروندان، رفع کامل سانسور و حصول همه آزادی‌های بدون هیچ قید و شرط یا فراوان خواسته‌های دیگر را پیش روی خود قرار می‌دهیم. دست به کار پیکار برای تحمیل همه آنها بر بورژوازی می‌گردیم و راه این تحمیل و اعمال مطالبات را در سازمان یابی شورائی سراسری قدرت پیکار آحاد هم‌زنجیران خویش می‌جوئیم. راهبرد ما در قبال سناریوی انتخابات بورژوازی انجام این کارها است. کارهایی که از یک سوی، پویه روتین کارزار ما علیه سرمایه است و از سوی دیگر تعرض رادیکال و فعال به شیرازه کل اهدافی است که طبقه سرمایه‌دار و دولتش از برگزاری انتخابات دنبال می‌کنند. چند نکته هم در باره سناریوی انتخاباتی جاری جمهوری اسلامی سرمایه بگوئیم.

دولت سرمایه این انتخابات را در شرایطی برگزار می‌کند که کوه عظیم مشکلات، بن بست‌ها و مخاطرات سهمگین اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی از همه سو بر سرش آوار است. بحران اقتصادی دیرپای سرمایه‌داری نه فقط هیچ تخفیف نیافته است که روز به روز وخیم‌تر و کوبنده‌تر شده است. رؤیای هموار سازی راه رونق انباشت و ورود سرمایه‌های خارجی با تکنولوژی مدرن و بارآوری کار بالا و قدرت رقابت طلائی، نه فقط محقق نشده که امید به تحقق آن نیز نکول گردیده است. بیکاری روند اوج می‌پیماید، حجم مبادلات سرمایه اجتماعی ایران با بازار جهانی به گونه بسیار کم سابقه‌ای افت نموده است. عظیم‌ترین سودآورترین حوزه‌های اقتصادی کشور، بخش‌های نفت و گاز زیر فشار فرسودگی و کهنگی افراطی تکنیک تولید، به ورطه اختلال افتاده است. کارخانه‌ها همچنان و در ادامه روند چندین ساله، یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند. کشتی اعجاز «برجام»!! به گل نشسته است و تمامی قراردادهای مهم اقتصادی مورد گفتگوی بورژوازی ایران با تراست‌ها و دولت‌های خارجی در خطر تعلیق و بایگانی شدن هستند. فقر، گرسنگی، بیکاری و فلاکت مستولی بر زندگی توده‌های کارگر بیداد می‌کند و لحظه، لحظه قربانی‌های انبوه می‌گیرد. کارتون خوابی، گورخوابی، حاشیه نشینی و آوارگی با شتاب فزاینده توسعه می‌یابد. موقعیت رژیم در منطقه

هر روز متزلزل تر و اردوگاه مخالفانش نیرومندتر می شود. اعمار آمریکا در خاورمیانه و حوزه خلیج و حتی شمال آفریقا با استفاده از حمایت بورژوازی حاکم ایالات متحده، هر روز مشکلات تازه‌ای را بر سر راه زیادت خواهی‌های متعارف او آوار می‌کنند. سایه تحریم‌های جدید و پی در پی دولت ترامپ و اثرات محتوم این تحریم‌ها بر کل مبادلات اقتصادی کشور با بازار جهانی و از این طریق کل چرخه تولید و ارزش افزائی سرمایه اجتماعی ایران، لحظه به لحظه بر سرش سنگین تر می‌شود. در متن این شرایط و زیر آوار کل این تنگناها، بن بست‌ها و معضلات ویرانگر، چشم انداز خروش و سرکشی شورش‌های گسترده کارگری نیز زمین و زمان حاکمیت رژیم را دچار لرزش می‌سازد. منحنی رشد خیزش‌ها و اعتصابات توده عاصی کارگر در ماههای پایانی سال ۱۳۹۵ زنگ خطری جدی را در شیارهای فکر و شعور بیشتر بخش‌های بورژوازی به صدا در آورده است.

جمهوری اسلامی در دل این وضعیت دست به کار برگزاری انتخابات است و با همه توان می‌کوشد تا چگونگی انجام و پویه رتق و فتق این سناریو را با مؤلفه‌ها و شاخص‌های این اوضاع منطبق گرداند. یک چیز روشن است. بر خلاف خیلی پندارها، حتی متفاوت با آنچه بسیاری از نیروهای موسوم به «اصلاح طلب و اصول‌گرا» می‌پندارند، هسته مرکزی ساختار قدرت سیاسی، مرکب از ولی فقیه و صدرنشینان نهادهای نظامی سرمایه بر ادامه کار دولت حسن روحانی و تیم او متفق القولند. این را مصالح عام سرمایه اجتماعی ایران و ملزومات بقای حاکمیت اسلامی سرمایه به اندازه کافی بانگ می‌زنند. تصور اینکه برنامه‌ریزان و سفینه بانان اصلی سرمایه‌داری ایران در بطن چنین شرایطی زمام کارها را به دست باند منادی جدال با بورژوازی حاکم آمریکا و اعمار این قطب در خاورمیانه بسپارند از همه لحاظ غیرمحتمل خواهد بود. پدیده‌ای به نام «اصلاح طلبی» و اخیراً «اعتدال‌گرایی»!! در درون طبقه سرمایه‌دار ایران، موضوعیت و فلسفه وجود خود را بیش از هر چیز مدیون نیاز کل سرمایه، به میدان داری این باند برای حل و فصل معضلات سرکش این گونه شرایط است. کاملاً پیدا است که هر بخش ارتجاع بورژوازی حتی برای همین وضعیت، نسخه خاص خود را دارد. در این جای حرفی نیست، اما فراموش نکنیم که حرف نهائی و فصل الخطاب را نه این یا آن جناح

سرمایه‌داران که خود سرمایه می‌زند. نکته مهم بعدی آنست که سرمایه مادام که زیر فشار قدرت قهرطبقاتی و ضد سرمایه‌داری توده کارگر نیست، به طور معمول و به صورت بسیار عادی، هموارساز راه تسلط و استیلای جناحی از بورژوازی می‌شود که کارائی بیشتری در نجات سرمایه‌داری از ورطه طوفان‌ها دارند. عناصر لازم این رویداد از آسمان نمی‌آیند. از زمین آرایش قوای طبقاتی میان کار و سرمایه می‌جوشند. به شرایط روز جامعه و پیرامون خود نظر اندازیم. توده‌های کارگر هم‌زنجیر ما، اگر نه از سر تعمیق شناخت و به صف نمودن قدرت پیکار طبقاتی، اما زیر مهمیز شکست‌ها، سرخوردگی‌ها و فریب خوردن‌های سالیان متمادی، از همه جناح‌های درون حاکمیت سرمایه، حتی از همه اپوزیسیون‌های بورژوازی بیزارند. کل این جناح‌ها، باندها و دار و دسته‌ها را سر و ته یک کرباس می‌بینند. می‌دانند که اصلاح طلبان به همان اندازه کارگرکش و بشرستیزند که اصولگرایان، دوم خردادی‌ها در همان وسعت، ضد بشری هستند که پاسداران حریم ولایت و متولیان نهادهای نظامی و پلیسی. آنها می‌دانند کل این جماعت، سرمایه‌دار، مزدور سرمایه، مهره‌های ماشین قدرت سرمایه و بانی و عامل تحمیل نظم بربرمنشانه سرمایه‌داری بر طبقه کارگرند. توده هم‌زنجیر ما، این‌ها را با رجوع به تجربه طولانی تاریخی کم یا بیش می‌داند اما این دانستن هیچ و باز هم هیچ کمکی به او نیست. این دانستن مطلقاً عصای دست او نیست، این دانستن سلاح کارزار او نمی‌شود. چرا؟ به این دلیل بسیار ساده و شفاف که بحث نه بر دانستن‌ها که بر سر توانستن‌ها و داشتن قدرت پیکار است. توده‌های کارگر فاقد این قدرت هستند، فاقد سازمان یابی وسیع شورائی ضد سرمایه‌داری می‌باشند. آن‌ها به همین دلیل و زیر تازیانه فقدان قدرت مستقل، متحد، متشکل، شورایی و سرمایه ستیز، اسیر وحشت افتادن از چاله به چاه هستند. هیچ روزنه‌ای به بهروزی در پیش روی خود نمی‌بینند، از بدتر شدن ترس دارند. بورژوازی نیز دقیقاً بر روی همین ترس ناشی از ضعف و بی‌قدرتی توده کارگر، بر روی همین استیصال و فروماندگی فرساینده کارگران بساط فریب پهن می‌کند. در میان کاندیداهای رئیس جمهوری تصویر یکی از مجریان قتل عام سال ۶۷ را به همگان نشان می‌دهد. سرمایه به توده‌های کارگر مستأصل می‌گوید که به خاطر نفرت بی‌پایان خود به این دژخیم هم که شده است به حسن روحانی رأی دهید. سرمایه البته

به کارگران نمی گوید که روحانی و تیم او خود نیز در زمره بدترین جنایتکاران هستند. در یک کلام سرمایه می کوشد تا حتی نفرت توده کارگر به این یا آن سرمایه‌دار، این یا آن دولتمرد سرمایه، این یا آن جلاد مزدور سرمایه را هم وسیله‌ای برای انحلال هر چه ژرف‌تر قدرت پیکار و اعتراض طبقاتی کارگران در قدرت خود، در قدرت طبقه سرمایه‌دار سازد. یک نکته را از یاد نبریم. سرمایه همه این کارها و کل سببیت و بربریت خود را با بهره‌گیری از موقعیت فرسوده پیکار ضد سرمایه‌داری ما بر سر طبقه ما آوار می‌کند و در همان حال همه اینها را ساز و کار ساختن سد بر سر راه سازمان‌یابی شورایی سرمایه ستیز ما می‌سازد. برای مقابله با تمامی این توحش‌ها و درندگی‌ها و بشرستیزی‌های سرمایه‌داری تنها راه آن است که قدرت پیکار خود را به صف کنیم. مطالبات وسیع نکول شده سالیان دراز خود را از منظری رادیکال و ضد سرمایه‌داری پیش کشیم، آماده تحمیل آنها بر بورژوازی گردیم. برای این کار خود را در یک جنبش نیرومند شورایی سازمان دهیم. در روزهای انتخابات که دولت سرمایه زمین و زمان امکانات خود را به کار می‌گیرد تا قدرت طبقاتی ما را در قدرت سرمایه منحل کند تنها چاره کار ما آنست که با عزم جزم و اراده استوار و شور بی پایان دست به کار برپائی جنبش شورایی ضد سرمایه‌داری خود شویم.

### کارگران ضد سرمایه‌داری

اردیبهشت ۹۶

## مسأله ما کارگران، انتخابات نیست، سازماندهی شورائی قدرت ضد سرمایه‌داری خود است.

انتخابات در جهان سرمایه‌داری، رقابت میان سرمایه‌داران بر سر چگونگی برنامه‌ریزی استثمار فروشندگان نیروی کار و حفظ مناسبات کار مزدی است. هر کدام از جناح‌های بورژوازی می‌کوشند تا سکاندار سفینه قدرت سرمایه باشند و از این طریق بهترین راهکارها را برای سرکوب کارگران به کار گیرند. بیشترین اضافه ارزش‌ها را برای طبقه سرمایه‌دار تامین و تضمین نمایند. آنها در تبلیغات خود با دروغ و تزویر چنین وانمود می‌کنند که دولت ما بیشترین رفاه و آزادی را تامین خواهد کرد!!!! دولت خود را دولت ماورای طبقاتی و دوست مردم معرفی می‌کنند!! تا با این حيله کارگران را به پای صندوق‌های رای بکشانند. در پاره‌ای ممالک از جمله امریکا و جوامع اروپایی، احزاب بورژوازی برنامه‌های اقتصادی و سیاسی خود را اعلام می‌کنند. آنها تبلیغ این برنامه‌ها را ساز و کار شستشوی مغزی و تحمیق توده‌های کارگر می‌سازند. از آزادی انتخابات و حق رأی آزاد سخن می‌رانند!! و حق «انتخاب» میان برنامه‌ها یا افراد طبقه مسلط را آزادی تام و تمام کارگران می‌خوانند!!! از منظر بورژوازی کارگران تنها آزادند که به بقای نظام جهانی سرمایه‌داری رأی دهند و این یا آن شیوه تحمیل جنایت‌ها و فقر و فلاکت‌هایش بر زندگی خود را صحنه گذارند. در جوامعی نظیر ایران سرمایه‌داری خود را نیازمند راه اندازی علم و کتل شستشوی مغزی «انتخابات آزاد» نمی‌بیند. در اینجا سرمایه ماشین دولتی سرمایه‌داری متناسب با شرایط و نیازهای روز پروسه ارزش افزائی سرمایه سرنوشت آراء را مشخص می‌سازند. زمانی احمدی نژاد و زمان دیگر روحانی را به عنوان لایق سکاندار سفینه در حال غرق سرمایه پیش روی توده کارگر قرار می‌دهند.

آنچه در فوق اشاره رفت سیاست بورژوازی در مقابل طبقه کارگر است. سیاستی که بورژوازی برای استثمار طبقه کارگر به کار می‌برد. دولت سرمایه صرفاً از نیروی سرکوب برای مطیع

کردن کارگران استفاده نمی کند. تمامی راهکارها و اهرم‌های دیگر را هم مورد بهره برداری قرار می‌دهد. همانطور که در سال‌های جنگ، با هزار حيله و تزوير زير نام دفاع از ميهن و يا دفاع از اسلام، کارگران را راهی میدان‌های جنگ و قربانگاه می‌کردند. جنگی که یگانه دستاوردش برای کارگران فقر و فلاکت و کشته شدن و آوارگی و سیه روزی بدون هیچ حد و مرز بود. ما با نظام سرمایه‌داری روبرو هستیم. ضد این مناسبات می‌باشیم. خواستها و مطالبات طبقاتی خود را داریم. دولت‌ها از هر سنخ و زیر هر نام، اصولگرا، اصلاح طلب یا اهل اعتدال!!! ابزار نظم بردگی مزدی و سلاح دست سرمایه‌داران علیه ما هستند. از منافع طبقه خود دفاع می‌کنند. ریشه کل بدبختی‌های ما در وجود سرمایه است. تا زمانی که این مناسبات حاکم است آب خوش از گلوی ما پایین نمی‌رود. ما خواست‌هایی داریم که به اشکال مختلف آنها را پیگیر بوده ایم. اما تاکنون نتوانسته ایم آنها را محقق سازیم. مطالبات روز ما افزایش دستمزد، پرداخت مزدهای معوقه، تأمین بهداشت و دارو درمان و آموزش و امکانات معیشتی است. نسل بعد از نسل سرمایه تولید کرده ایم. دنیا را از سرمایه پر ساخته ایم اما خود در آتش فقر و گرسنگی می‌سوزیم. با شکم گرسنه سر بر زمین می‌گذاریم، کودکان خردسال ما محکوم به تحمل گرسنگی و کار شاق و کشنده بیش از یک شیفت در روز هستند. بخشی از طبقه ما کنار خیابان‌ها و داخل پارکها و در گورها می‌خوابند. حاصل کار ما باید صرف رفاه، بهداشت و ایمنی محیط کار ما شود. کارگران شهر داریها و معادن بارها اعتصاب و اعتراض کرده‌اند. اما چیزی عایدشان نشده است. بخشی از هم‌زنجیران ما در میتینگ‌های تبلیغاتی سازمان یافته توسط جناح روحانی به شرایط اسفناکی که برای ما بوجود آورده اند اعتراض کرده‌اند. تعدادی از معدن کاران یورت در رابطه با جنایات سرمایه که باعث مرگ و دفن شمار کثیر هم‌زنجیران ما در اعماق خاک شد فریاد اعتراض بلند کرده‌اند. آنها روحانی رییس دولت سرمایه را به چالش کشیدند. سرمایه‌داران و دولتمردان و عوامل آنها اعتراضات ما را سرکوب می‌کنند. در غیر این صورت فریاد قهر ما را به نفع جناح خود و برای چالش رقیب مصادره و گور و گم می‌نمایند. همانطور که دیدیم برای ساکت کردن خانواده‌ها نیروی سرکوب را وارد میدان جنگ علیه کارگران کردند. در مقابل این همه جنایت، بی حقوقی و فقر ناشی از سلطه سرمایه راهی

جز مبارزه با سرمایه در پیش روی نداریم. باید با قدرت به مقابله با سرمایه برخاست. نه با خواهش و تقصیر، نه به شیوه رفرمیست‌های چپ و راست که دخیل بستن به سرمایه را تبلیغ می‌کند. ما نیروی عظیم کارگری باید برای نجات خود و هم‌زنجیران به پا خیزیم. قدرت خود را در مقابل سرمایه به نمایش بگذاریم. در مقابل فجایعی که سرمایه بر سر هم‌زنجیران ما آوار می‌کند سکوت نکنیم. یا به همدردی صرف بسنده ننمائیم. جدال دولتیان در انتخابات بر سر سهم خواهی در قدرت، چگونگی مهندسی تولید ارزش اضافی، روابط با دیگر کشورها ی سرمایه‌داری و این قبیل مسائل است. موضوعاتی که هیچ ربطی به ما کارگران ندارد. ما با کل نظام سرمایه‌داری تضاد داریم. توده‌های طبقه ما اسیر بدترین شرایط هستند. دستمزدهای به غایت پایین، بی خانمانی، مزدهای معوقه، قرار دادهای سفید امضاء و هزاران گرفتاری دیگر بر سر ما آوار است. این شرایط اسفناک محصول حاکمیت نظام ضد بردگی مزدی است. فشار سرمایه هر روز بر زندگی ما افزون و افزون‌تر می‌شود. چرا؟ به این خاطر که زبون و فرومانده شده ایم. کل سرمایه‌های دنیا را ما خلق می‌کنیم. کل قدرت جهان نیز قدرت سرمایه است، که توسط ما تولید شده است. آیا شرم آور نیست که ما با داشتن چنین نقشی تا آنجا سقوط کنیم که آتش بیار معرکه انتخابات بخش‌های مختلف بورژوازی گردیم؟ سرمایه‌داران انتخابات برگزار می‌کنند تا پایه‌های قدرت خویش را محکم سازند، تا بقای سرمایه‌داری را تضمین کنند. تا این نظام بربرمنش را بر ما تحمیل نمایند. تا ما را در باتلاق فقر و فلاکت و گرسنگی و آوارگی و ذلت غوطه ور نمایند. آنها انتخابات را برای این می‌خواهند و فاجعه است که ما نیز آن کنیم که آنان می‌خواهند!!! بیایید یکصدا و متحد خروش بر داریم که انتخابات مسأله ما نیست. ما خواستار نابودی سرمایه‌داری می‌باشیم، خواستار تسلط تام و تمام بر کار و محصول کار و سرنوشت کار و تولید و زندگی خویش هستیم. برای این کار راه می‌افتیم و قدرت تاریخ آفرین طبقه خود را سازمان می‌دهیم. این قدرت را شورائی و سرمایه ستیز متشکل می‌سازیم و علیه سرمایه اعمال می‌کنیم.

سروش زراعتیان

## کارگران و انتخابات ریاست جمهوری

جناح‌های حکومت سرمایه‌داری اسلامی ایران، اصولگراها و اصلاح طلبان، مشترکاً خواهان حضور فعال مردم در انتخاب رئیس جمهور هستند. آنها با گرفتن رای از مردم سهم بیشتری از کرسی‌های حکومتی و برنامه‌ریزی مورد پسند خود از سرمایه‌داری را می‌خواهند.

بخشی از سرمایه‌داران غیر حکومتی که فعلاً جمهوری اسلامی را سرپا و مقتدر می‌بینند و با مشاهده مماشات سرمایه‌داری غرب با حکومت ایران دندان طمع سرنگونی حکومت را کنده اند نیز برای حضور در عرصه قدرت سیاسی، هر چند محدود و کم تاثیر، خواهان شرکت مردم در انتخابات هستند.

جناح‌هایی از سرمایه‌داران، عمدتاً خارج کشوری، که از قدرت سیاسی به بیرون پرتاب شده اند و یا هیچ شانس برای ایفای نقش سیاسی نمی‌بینند سیاست تحریم انتخابات را تبلیغ می‌کنند.

به طبقه خودمان به طبقه کارگر نظر کنیم. بسیاری از کارگران می‌دانند که هیچ کاندیدا و هیچ جناحی قادر نیست از فلاکت ما بکاهد و خود اینان مسئول مستقیم سیه روزی‌های گریبانگیر ما هستند. کارگران معدن یورت و ساختمان پلاسکو، کارگرانی که ماه هاست حقوق نگرفته اند، جمعیت عظیم بیکاران، بازنشستگان و گور خوابها چه منفعتی در روی کار آمدن این جناحها و شخصیت‌های ضد کارگر دارند؟! آینده بسیار تاریک است و امیدی به بهبود اوضاع نمی‌رود. اما تجربه این سالها می‌گوید که نگرانی از روی کار آمدن کسانی که همین آینده را به شکل وحشیانه تری فراهم ببینند به خصوص در آخرین ساعتها جمعیت بیشتری را به پای صندوق رای می‌کشاند.



جامعه ما سرمایه‌داری است. یعنی اینکه میلیونها کارگر صنعتی، معلمان، پرستاران، کارمندان و سایر اجزاء طبقه کارگر باید برای زنده ماندن نیروی کار خود را به سرمایه‌داران بفروشند. ما با فروش نیروی کار خود به سرمایه محرومیت از هرگونه تصمیم‌گیری در مورد کار و شرایط زندگی را به دست می‌آوریم. کارگر با هر سطح از سواد و تخصص و درآمد همچون پیچ و مهره فاقد تصمیم‌گیری و دخالت در زندگی و تعیین سرنوشت خود است. در این نظام آنچه را که سرمایه بخواهد و برنامه‌ریزی کند سرنوشت و تقدیر ماست.

انتخابات رئیس جمهوری یعنی اینکه کدام جناح و شخصیت رهبری و برنامه‌ریزی استعمار، کسب ارزش اضافه و انباشت سرمایه را به عهده بگیرد. البته سرمایه این دروغ را اشاعه می‌دهد که شرکت در انتخابات و یا تحریم آن به دست گرفتن سرنوشت خود است! سرمایه‌داران منفعت، انتظارات و آرزوهای خود را منافع همگان اعلام می‌کنند. تاریخ چندین ساله دوره‌های قبلی انتخابات به وضوح نشان می‌دهد شرکت یا تحریم انتخابات هیچ ربطی به تعیین سرنوشت ما ندارد. شرکت در انتخابات خود کشی و تحریم آن به انتظار مرگ نشستن است.

کارگری که به مبارزه با سرمایه نپردازد و افق زندگی خود را به مبارزه بر ضد سرمایه‌داری گره نزند چاره‌ای ندارد تا در دو راهه شرکت یا تحریم انتخابات دست و پا زند. سرنوشت ما از کانال مبارزه مستقیم و رو در رو با سرمایه رقم می‌خورد. این حقایق ساده و بدیهی را همه جناحهای سرمایه، چه خواهان حضور مردم و چه تحریم‌کننده انتخابات، از قلم می‌اندازند و صحبتی در این موارد به میان نمی‌آورند. تحریم‌کنندگان و معترضان به جناح حاکم تنها اعتراضشان این است که چرا شرایط انتخابات غیر دمکراتیک و انحصار گرایانه است. این که کارگر استثمار شود و حاصل کار میلیارد تومانی خود را به اینان بسپارد از اصول مورد توافق آنان است.

در این روز همچون هر روز دیگری مانند کارگرانی که با مبارزات خود مانع محاسبه حقوق بازنشستگی از دو سال به پنج سال شدند؛ همچون کارگران هپکو و سایر کارگران برای مقابله با بیکاری و پرداخت حقوق‌های معوقه و مقابله با ریزگردها، اعتراضات خود را ادامه دهیم و وسعت بخشیم. محصول کار ما نباید به سرمایه تبدیل شود. کسب دستمزد بیشتر، درآمد افزونتر

بازنشستگان، بیمه بیکاری، پرداخت دستمزد به زنان خانه دار، بهداشت و آموزش و پرورش و ایاب و ذهاب رایگان، ممنوعیت کار کودکان، مراقبت و نگهداری رایگان از سالخوردگان و معلولان، توسط میلیاردها تومان ارزشی که توسط طبقه ما خلق می‌شود نه یک رویا که کاملاً امکان پذیر است. می‌توانیم دست در دست هم، متحد و سراسری در محل کار و زندگی و در همه جای جامعه، شوراهای کارگری سرمایه ستیز خود را بنا کنیم. شعارها و مطالبات خود را محقق کنیم و قدم به قدم راه رهایی خود را هموارتر سازیم.

### کارگران ضد سرمایه‌داری

اردیبهشت ۹۶

## انتخابات و شستشوی مغزی توده های کارگر

چیزی به انتخابات نمانده و تکاپوی جناح‌های مختلف بورژوازی برای جلب آرای بیشتر و علی‌الخصوص رأی توده کارگر که بخش عمده جامعه را تشکیل می‌دهند، افزون‌تر شده است. شدت رقابت‌ها در حدی است که طرفین خواسته یا ناخواسته، از رسوا سازی کل رژیم جمهوری اسلامی هم ابا نمی‌ورزند، البته فقط به این خاطر که ما توده‌های کارگر را موجودات فاقد شعور، زبون و بی تأثیر می‌پندارند. آنچنان که به زعم آنها آنچه می‌گویند و می‌کنند، نه مایه خطر آفرینی ما برای نظام که باعث رونق بازار انتخابات و کثرت آراء آنها خواهد شد. به همین خاطر مناظره‌های تلویزیونی تبدیل به عرصه‌ای برای افشاگری و برملاسازی چپاول‌های پنهان باندهای مختلف سرمایه شده است. از صحبت‌ها به وضوح می‌توان دریافت و همه ما از پیش می‌دانستیم که حجم و ابعاد این دزدی‌ها بسیار بیشتر از آن چیزهایی است که خودشان بازگو می‌کنند. در صحبت‌ها بارها به یاد هم می‌آورند که اگر مصالح نظام سرمایه‌داری ایران نبود موارد دیگری را هم عنوان می‌کردند. توده کارگر همه اینها را می‌شنود، عمق بی‌شرمی و بی‌آبرویی هر کدامشان را می‌بیند، می‌فهمد که همه شان سر و ته یک کرباسند و سگ زرد برادر شغال است اما باز هم به امید ایجاد تغییری در وضعیت خود، در جستجوی تمیز میان بد و بدتر و گزینش بد هستند.

هم‌زنجیران! تاریخ زندگی ما و طبقه ما فریاد می‌زند که ما برای گرفتن هر ریال اضافه مزد، برای داشتن حق فروش نیروی کار، برای هر چیز، برای زنده ماندن فقط یک راه داشته ایم. این فقط مبارزه ما بوده است که بورژوازی را اینجا و آنجا مجبور به عقب‌نشینی و قبول خواست‌های کوچک ما کرده است. مبارزه ما با سرمایه‌داری تعطیل بردار نیست. چه سرمایه

در دوره رونق باشد و چه مانند شرایط حاضر در اوج بحران. چه مدیریت و برنامه‌ریزی کار و تولید و مالکیت سرمایه‌ها در دست این جناح، چه جناحی دیگر، چه مالکیت سرمایه‌ها خصوصی باشد و چه دولتی، هیچ کدام ما با هیچ چشمی قادر نیستیم لحظه‌ای را در تاریخ طبقه و جنبش خود پیدا کنیم که بدون تشدید مبارزه طبقاتی، بدون اعمال قدرت طبقاتی و به صرف دادن رأی به یک جناح بورژوازی توانسته باشیم مطالبه‌ای را محقق سازیم. تا زمانی که سرمایه‌داری باقی است، تا وقتی که ما فروشنده نیروی کار هستیم. تا زمانی که از کار و محصول کار خود جدا هستیم وضع این است. اگر قرار است چیزی به دست آریم فقط باید بر قدرت پیکار خود بیافزائیم. با دادن رأی به این یا آن دولت‌مرد نه فقط هیچ چیز به دست نمی‌آوریم که آهنگین‌ترین سدها را بر سر راه تحقق مطالبات خود می‌بندیم. به این دلیل بسیار روشن که قدرت خود را مفت و رایگان قدرت دشمن علیه خود می‌سازیم. صحبت ما با رفقای کارگر این است که انتخابات عرصه جولان و مبارزه ما نیست. مبارزه ما آن جایی است که همپیوند و همراه با دیگر هم‌زنجیرانمان دوشادوش یکدیگر نظم تولید ارزش اضافی و استثمار را مختل می‌کنیم. مبارزه ما زمانی است که با رفقای کارگران در محل کار به هم‌فکری و هم‌اندیشی می‌پردازیم تا چاره‌ای برای تحمیل مطالباتمان بر صاحبان سرمایه پیدا کنیم. آن وقتی است که با سر آگاه ضدسرمایه‌داری خودمان به نیروی دیگر هم طبقه‌ای هایمان اتکا می‌کنیم تا چرخ تولید را از حرکت باز داریم و به صاحبان سرمایه و دولت‌هایشان نشان دهیم که چه قدرت عظیم و بی‌مانندی هستیم. به دیگر رفقایمان بگوییم که این ماییم که هر آنچه تولید می‌شود و وجود دارد را خلق کرده ایم اما خود نه سهمی از آن داریم و نه نقشی در برنامه‌ریزی زندگی اجتماعی خودمان دارا هستیم. برخی می‌گویند، درست است، «سگ زرد برادر شغال است» اما کاری از دستمان ساخته نیست. رفقا، این حرف درست نیست. این نه سخن ما که حرف دل دشمنان ما است. بورژوازی و نمایندگان فکری و سیاسی اش این طور وانمود می‌کنند که انتخاب میان یکی از جناح‌های سرمایه تنها کاری است که می‌توانیم انجام دهیم. آنها به ما القاء می‌کنند که موجوداتی ذلیل و محکوم به استثمار شدن، بردگی مزدی و فرودست می‌باشیم. می‌گویند که وضع موجود سرنوشت مقدر ماست! آنها این را می‌گویند تا ما قبول کنیم که

مبارزه طبقاتی بی نتیجه است. که بی حقوقی و فقر و فلاکت و بی بهره ماندن از ثروت هنگفتی که می‌آفرینیم امر محتوم و غیرقابل تغییر است. سرمایه‌داران از یک سوی هر نفس کشیدن ما، هر اعتراض ما را سرکوب می‌کنند و از سوی دیگر با تمامی امکانات ما را شستشوی مغزی می‌نمایند. به ما تلقین می‌کنند که یگانه راه زنده ماندن ما دست کشیدن از مبارزه و آویختن به بورژوازی، به این یا آن جناح از طبقه استثمارگر و حاکم است. هم‌زنجیران! ما زیر فشار قهر و سرکوب سرمایه و شستشوی مغزی و مهندسی افکار فاجعه باری که توسط سرمایه می‌شویم به بدترین شرایط ممکن سقوط کرده ایم. ۵۰ میلیون سکنه ایران و میلیاردها انسان کارگر در کره خاکی غرق در فلاکت و درماندگی و فقر و گرسنگی و بی حقوقی است. جنبش کارگری در شرایط حاضر چنین وضعی دارد. اگر می‌خواهیم از این وضع خلاص شویم، اگر می‌خواهیم بساط فقر و گرسنگی و بیکاری و آوارگی را برای همیشه جمع کنیم و اگر می‌خواهیم به جنگ و جنایت و زندان پایان دهیم اگر بنا داریم فرزندانمان در دنیایی زندگی کنند که از تمام امکانات و ثروت‌های اجتماعی به طور برابر و یکسان بهره ببرند، کودک کار و خیابان به یک پدیده دهشتناک مربوط به گذشته تبدیل شود، اگر می‌خواهیم ایمنی محیط‌های کار بدون هیچ قید و شرط به تمام و کمال رعایت شود و هیچ انسانی جانش را به خاطر عدم تامین تجهیزات ایمنی در حین کار از دست ندهد، اگر بهداشت و آموزش و درمان و نگهداری از سالمندان تماما رایگان را می‌خواهیم، راهش نه رفتن پای صندوق‌های رأی، نه بستن دخیل به این یا آن جناح قدرت سرمایه، نه منحل ساختن کل توان پیکار خود در قدرت دشمن، که فقط تکیه بر قدرت عظیم طبقاتی خود و اعمال این قدرت علیه سرمایه است. باید و باید راه و رسم درست مبارزه پیش گیریم. به سراغ دیگر هم‌زنجیرانمان رویم. با آنها به شور و مشورت پردازیم و باور کنیم که ما فروشندگان نیروی کار اگر بخواهیم و اگر متحد و متشکل شویم خواهیم توانست سرنوشت زندگی خویش را به دست گیریم.

عده‌ای می‌گویند که جناح روحانی نسبت به جناح دیگر آزادی‌های اجتماعی و سیاسی بیشتری می‌دهد، ما از شما هم‌زنجیران می‌پرسیم که آیا این حرف درست است. دوستان بیش از یک قرن است که سرمایه‌داری بر جامعه ما، بر کل تار و پود زندگی ما مستولی است. دولت

سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هم نزدیک چهار دهه است که بر هست و نیست ما حکم می‌راند. آیا واقعا این گونه بوده است که یک بخش بورژوازی برای ما معیشت بهتری یا آزادی‌های افزون‌تری به ارمغان آورده است؟! بی‌شرمی و عوام‌فریبی هم حدی دارد. مگر نه این است که هر کدام این جناح‌ها به محض تسخیر اهرم‌های اساسی قدرت وضعیت زندگی ما را به مراتب از گذشته بدتر کرده‌اند. چرا این جماعت، این مدعیان کاجی بهتر از هیچی، این واعظان ارجحیت بد بر بدتر روز روشن بدترین دروغ‌ها و فریبکاری‌ها را به ما تحویل می‌دهند؟ به اینان باید گفت که آنچه بر سر کارگران معدن زمستان یورت و دیگر کارخانه‌ها و معدن‌ها آمد را نگاه کنید. کارگران معدن زمستان یورت حدود یک سال پیش بارها و بارها به عدم پرداخت حقوق‌هایشان و لحاظ نکردن سختی کار در بیمه و حقوقشان با زن و بچه جلو فرمانداری اعتراض کردند، بارها اعتصاب کردند، اما هر بار نیروهای امنیتی و نظامی آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. زمستان ۹۵ همین جناح به اصطلاح معتدل، اعتراض کارگران شرکت واحد را مورد هجوم وحشیانه قرار داد و عده‌ای از این کارگران با سر و دست شکسته راهی بیمارستان شدند. در همین دوره اعتدال کارگران «معدن طلای آق دره» را به خاطر اعتراض علیه تعویق مزدهای خویش شلاق زدند! از اینها که بگذریم مگر در همین دوره نبود که دولت لایحه اصلاح قانون کار را به مجلس برد تا سن بازنشستگی را ۶۰ سال کند، حقوق بازنشستگی را به جای میانگین دو سال تبدیل به پنج سال نماید. اینها را اشاره می‌کنیم تا بگوییم که این کاجی نه فقط هیچ نیست که برنامه و سیاست‌های جدی و پیگیری برای رایگان کردن نیروی کار و افزایش هر چه بیشتر فشار بر طبقه کارگر دارد. تا بگوییم که ریشه معضلات ما نه در این یا آن دولتمرد، نه در این یا آن جناح بورژوازی که در وجود سرمایه است. کار کل جناح‌های بورژوازی از هر مافیای دار و دسته که باشند، اصلاح طلب یا اصول‌گرا، معتدل یا محافظه‌کار یا با هر اسم دیگر، تشدید فزاینده‌تر استثمار ما با هدف بالا بردن میزان اضافه ارزش‌ها، سودها و سرمایه‌ها است.

این روزها مثل همیشه نیروها و جریاناتی از بورژوازی که در حاشیه قدرت یا بیرون از حکومت هستند، در داخل یا خارج رای دادن به روحانی را تبلیغ می‌کنند. بسیاری از هنرمندان،

ورزشکاران و دانشگاهیان سرمایه به طور مشخص و واضح از روحانی دفاع می‌کنند و سعی در جلب آرای توده‌های کارگر به نفع این جناح دارند. همین افراد و اقشار پس از حادثه پلاسکو برای آتش‌نشانان قربانی، شمع روشن کردند و اشک تمساح ریختند. آنها این کار را کردند تا یک جناح بورژوازی را در مقابل جناح دیگر تقویت کنند. اما همین جماعت برای ۴۳ کارگر معدن زمستان پورت که در اعماق زمین دفن شدند، دم بر نیاوردند و حرفی بر زبان نراندند. این جناح و اقشار که کارگران را دعوت به حمایت از روحانی می‌کنند نشان داده‌اند که کمترین ارزشی برای کارگران قایل نیستند. آنها نوکر سرمایه‌اند و در چهارچوب تقسیم کار درونی بورژوازی ایفای نقش می‌کنند. کارشان مهندسی افکار توده‌های کارگر به نفع این یا آن جناح طبقه سرمایه‌دار است. آنها به خاطر تثبیت موقعیت خویش، بر روی زندگی و جان کارگران قمار می‌کنند. اینکه ما کارگران فریب این عوامفریب‌ها را بخوریم جای تأسف دارد. در پایان به محور اصلی بحث باز گردیم. با رفتن پای صندوق‌های رأی فقط گور قدرت پیکار ضد سرمایه‌داری خود را می‌کنیم. این قدرت را به جای دفن در سناریوی انتخابات سرمایه، شورایی متشکل کنیم و علیه سرمایه به کار گیریم.

پویان مرادی

اردیبهشت ۹۶

انتخابات، ساز و کار دولت سرمایه برای شستشوی مغزی، مهندسی شعور و انحلال کامل قدرت طبقاتی ضدسرمایه‌داری ما در قدرت سرمایه است. انتخابات نقشه و ساز و برگ بورژوازی برای حصول این مقصود است. راهبرد و سیاست ما در مقابل این سناریو نیز دقیقاً بر خنثی‌سازی رادیکال، فعال و سرمایه‌ستیز همین ترفند شوم بورژوازی استوار است. اگر سرمایه‌داران می‌خواهند و می‌کوشند تا با کشیدن ما به پای صندوق‌های رأی، یا منفعل‌سازی طبقه ما در ورطه تحریم، بنیاد قدرت ضدسرمایه‌داری ما را در هم کوبند و مضمحل سازند ما دقیقاً، با درایت و آگاهی این نقشه شوم را نقش بر آب می‌سازیم. جار و جنجال‌گزینش بد در مقابل بدتر و های و هوی تحریم در فضا راه نمی‌اندازیم. راه روتین جنبش ضد سرمایه‌داری و برای لغو کار مزدی را می‌یمائیم. از تمامی لحظات موجود و از بند بند شرایط حاضر، برای برداشتن گام‌های استوارتر و مؤثرتر در این راه بهره می‌گیریم. دست در دست همه هم‌زنجیران مطالبات بر هم انباشته و تحقق نیافته سالیان دراز را با راهکارهای خاص ضد کار مزدی فریاد می‌زنیم ...